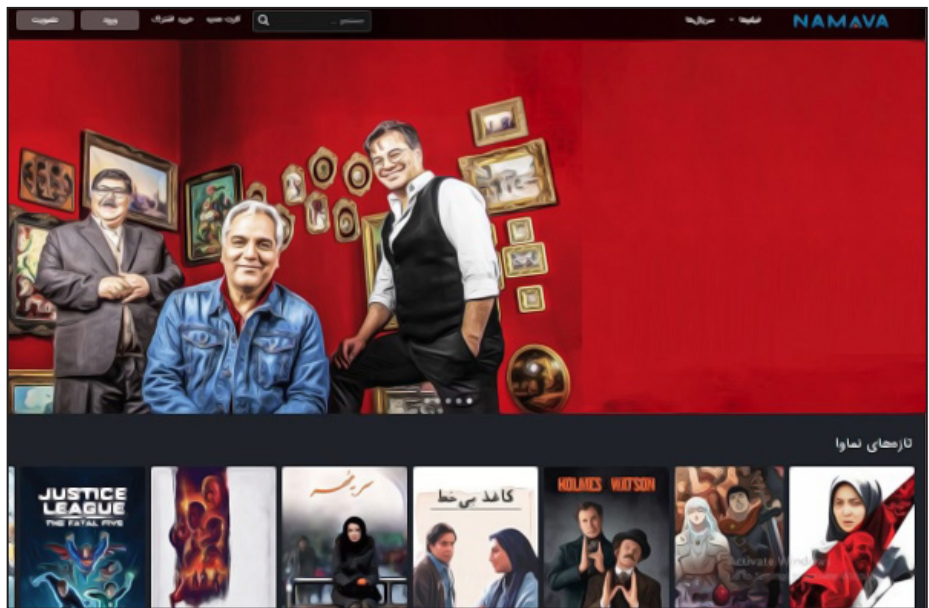


سلیقه‌ی عمومی مردم را ارتقا دهد. این رسالت اصلی تلویزیون است اما وقتی یک دستگاهی خودش کیفیت فرهنگی نازلی پیدا کرده و مدیرانش مقصد و شناخت حرفه‌ای هنری ندارند، طبیعتاً دیگر نمی‌توانند چیزی را ارتقا دهند.

### اگر ببینیم که عده‌ای سریال‌ها را از طریق کانال‌ها و مواردی از این دست و به صورت رایگان دانلود می‌کنند، این دسترسی آسان‌تر به نسبت سینما چقدر تاثیر دارد؟

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جریان‌های اصیل فرهنگی و هنری ما، فقدان قانون کپی رایت است. ما مردمی هستیم که وضعیت مالی ضعیف‌تری به نسبت کشورهای دیگر داریم، بنابراین اینکه تحت قانون کپی رایت نیستیم از یک نظر خوب است و می‌توانیم هر آن چیزی را که دلمان می‌خواهد رایگان رایت و تماشا کنیم. اما از این نظر که به‌طور کلی جریان اقتصادی مجموعه‌ی هنری ما تقویت نمی‌شود و مدام در عسر و حرج هستیم، بد است. در نظر بگیرید که برای مثال من نویسنده، کارگردان، مولف و سرمایه‌گذار با هزار بدبختی یک سریال تهیه می‌کنم که هنوز روی پلتفرم قرار نگرفته و هنوز پولش در نیامده، از فلان شبکه پخش می‌شود. این مساله باعث می‌شود تا جنبه‌ی اقتصاد هنر ما ضعیف شود و ضعیف هم باقی بماند. فاصله مالی نجومی نیروهای متفکر و بازیگرها را در همین زمینه ببینید! بخشی مهم از معضل مربوط به همین قانون کپی رایت است که برای بازیگر با دفعات دیده‌شدنش آورده دارد و برای نیروی مولدش هیچ وقتی جنبه‌ی اقتصاد هنر ما ضعیف می‌شود لاجرم رشد و ارتقای کیفی آن هم ضعیف می‌شود. سازنده هم می‌گوید من دیگر برای کار بعدی زحمت نمی‌کنم، مطالعه نمی‌کنم و با تجهیزات جدید نمی‌آورم و همین باعث می‌شود تا این حرفه روز به روز ضعیف‌تر شود. چرا این احساس می‌شود که تلویزیون افت داشته؟ چون نویسنده‌هایش یا سریال‌های یکسویه سیاسی قالبی می‌نویسند که از ابتدا معلوم است که پایانش چه می‌شود و یا برای هزارمین بار پسر پولداری عاشق دختر فقیر می‌شود و یا بالعکس. خانواده‌های جنوب شهری محترم هستند اما مشکل دارند، خانواده‌های پولدار، شمال شهر سکونت دارند اما بد هستند و...! این مسائلی به‌طور کلی نشان می‌دهد که مادر کار خودمان سیر، تدبیر و ارتقا نداریم. منتهای مشکلات مدیریتی کلان، یکی هم این است که عضو کنوانسیون کپی رایت نیستیم و آثارمان رایگان است و اقتصاد این چرخه را تا توانسته‌ایم ضعیف کرده‌ایم. در حالی که این حرفه هم ظرفیت و پتانسیل سرمایه‌گذاری خیلی زیاد دارد و در همین کرنا و ایستایی جریان‌های فرهنگی هم دیدیم که می‌تواند پول‌سازی کند و موقعیت آفرین باشد.



لعاب واضح‌تر و قشنگ‌تر است. بنابراین این مسائل باعث شده تا نسبت به آثار تلویزیونی با جذابیت‌هایی روبه‌رو باشیم. شما ببینید در حال حاضر ساخته شدن اثری مثل «هزارستان» در تلویزیون ایران مثل یک رویای غیرممکن شده است. جمع شدن آن همه آدم درجه یک و ممتاز در یک سریال و کیفیتی که وجود داشته، مثل یک رویا شده است. در حال حاضر به کیفیت سریال‌هایی که در تلویزیون ساخته می‌شوند نگاه کنید، چقدر تفاوت وجود دارد.

بیلیوردهای خیابان هم همه هستند. در واقع به نظر من عنصر «نگهداری» را که یک بازیگر باید داشته باشد، و نهاده‌اند. کلاً این روزها بازیگرهای خوب مان در خط پول در آوردن افتاده‌اند و این واقعاً در رابطه با مجموعه‌ی بازیگران در حوزه‌ی سینما و تلویزیون ایران نگران‌کننده و آسیب‌زننده و شاید هم جبری است برای خاتمه این وضع اسفناک.

### پس به نظر شما دیگر از جانب طرفداران بازیگران ولعی برای تماشای آنها وجود ندارد؟

بله، ولعی برای دیدن هیچکدام از این آدم‌های تکراری وجود ندارد. من می‌گویم به دلیل خط‌کشی‌های تلویزیون است که این سریال‌ها دیده می‌شوند. تماشاگر عادی طبیعتاً با عنوان کارگردان و یا فیلمنامه‌نویس که سراغ یک سریال نمی‌رود، بازیگرها را می‌بیند و انتخابش را می‌کند. اما الزاماً معنای حضور این بازیگرها، موفقیت آن مجموعه نیست. مثلاً مه‌مان مدبری با «دراکولا» هم کارنامه‌ی خودش و هم تمام سریال‌های پیشینش را زیر سوال برده است. اگر کسی این سریال را به خاطر مدبری انتخاب کند و آن را ببیند، اشتباه کرده است. اما در این بین یک دفعه یک بازی خوب هم از حامد بهداد در «می‌خواهم زنده بمانم» کشف می‌کنیم. به نظر من به‌طور کلی چیز درخشانی در این سریال‌ها وجود ندارد.

می‌توانیم بگوییم یکی از دلایلی که باعث شده تا مردم از شبکه‌ی نمایش خانگی استقبال کنند کیفیت نه‌چندان خوب سریال‌های تلویزیونی در سال‌های اخیر است. از طرفی در این آثار دست‌سازنده هم برای جذب مخاطب بازتر است. چرا که در شبکه نمایش خانگی خانم‌ها راحت‌تر هستند، دیالوگ‌ها راحت‌تر بیان می‌شوند، روابط کمی آزادتر است و یک مقدار رنگ و



یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جریان‌های اصیل فرهنگی و هنری ما، فقدان قانون کپی رایت است. ما مردمی هستیم که وضعیت مالی ضعیف‌تری به نسبت کشورهای دیگر داریم

### ابداع سبک، فرم و حتی فیلمبرداری و موسیقی جدید مثل سریال‌های «قورباغه» و «کرگدن» مخاطب را پس‌نزد و نشان داد که مخاطب سریال‌سازی غربی را هم می‌پسندد. نظر شما چیست؟

من این نگاه را قبول ندارم و می‌گویم که ذائقه‌ی بیننده‌های ما توسط تلویزیون و رسانه‌های نازل ضعیف شده اما مفهومش این نیست که تماشاگرهای ما به‌طور کامل از دست رفته‌اند. وقتی موسیقی سریال «قورباغه» را می‌شنوند و یک عده‌ای آن را دوست دارند نشان دهنده‌ی این است که مردم نمی‌ایستند تا تلویزیون برای آن‌ها تصمیم بگیرد. مردم راه خودشان را می‌روند، پس باید خوراک لازم را برای آن‌ها تهیه کنی و اگر این کار را نکردی، می‌روند. برای مثال خود من در این مدت سریال‌های خارجی را تماشا می‌کردم چرا که بهره‌ی بیشتری می‌بردم، صبر نمی‌کردم تا تلویزیون برای من یک برنامه بسازد و به عنوان تماشاگر کار خودم را می‌کردم. بنابراین نمی‌شود با قاطعیت گفت که ذائقه‌ی تماشاگر ایرانی نازل شده چون اگر اثر خوب به او بدهی از آن استقبال می‌کند. وظیفه‌ی جریان هنری در تلویزیون، در پلتفرم و هر جای دیگری این است که در کنار جذابیت‌آفرینی و موارد این چنینی، سطح